



## خواندنی

### جزیره ای که به شهر ارواح تبدیل شد



شهر یا جزیره متروکه هاشیما در ۱۵ کیلومتری ساحل شهر گردشگری ناکازاکی ژاپن قرار گرفته است. به گزارش جام جم آنلاین، هاشیما مدت ۳۵ سال ممنوع بود تا آنکه از آوریل سال ۲۰۰۹ نخستین تورهایی از نمای دور و داخل دریا به کشتی جنگی غول‌پیکری در حال فرورفتن راه‌اندازی شدند البته بلوک‌های بتونی در آب شیبه است. هاشیما امروزه با خطر ریزش روبرو شده که در سال ۱۸۱۰ میلادی با کشف یک معدن زغال سنگ این مکان به یکی از پر رفت و آمدترین جزیره‌ها تبدیل شد. این شهر در فیلم «سقوط آسمانی»، آخرین فیلم از سری فیلم‌های جیمز باند مخفیگاه «رائول»، شخصیت منفی فیلم بود البته سازندگان فیلم جیمز باند به دلیل خطر ریزش بلوک‌های ساختمانی‌اش هزاران کارگر به همراه خانواده‌هایشان سکونت داشتند اما در سال ۱۹۷۴ با تخلیه این معادن کلیه ساکنانش آنجا را ترک کردند.

رضا فیاضی، بازیگر و نویسنده:

## از کلاس اول ابتدایی کار کردم

هم صحبت شدیم. متولد آسیه‌آباد اهواز هستم، برایمان از کودکی و خانواده پدری بگویید؟ در کتاب «قصه‌های آسیه‌آباد» درباره بچگی‌هایم نوشته‌ام. تعلق خاطر عجیبی به این محله دارم و در تمام قصه‌هایم نشانه‌های این محله دیده می‌شود. پدرم کارگر شرکت نفت بود اما زمانی که به «سالی دو ماه» شهرت دارد، او را بازخرید کردند. سالی دو ماه یعنی به ازای هر سال سابقه کاری که پدرم داشت، دو ماه به او حقوق دادند و بازخریدش کردند. در آن سال تعداد زیادی از کارگران شرکت نفت را به این طریق اخراج کردند. بعد از آن پدرم تاکسی خرید و راننده تاکسی شد. پدرم بی‌سواد بود اما به شدت به شعر علاقه داشت. ما خانواده‌ای عرب‌زبان بودیم اما پدرم تعلق خاطرش به اشعار فارسی و بختیاری بود. مادرم خانه‌دار بود و همه عشقش ۹ بچه‌ای بود که داشت؛ شش دختر و سه پسر که من از همه آنها بزرگ‌تر بودم. زندگی در خانواده‌ای که پدر کارگر بوده، باید سختی‌ها و شیرینی‌های خود را داشته باشد؟



بزرگ می‌شدیم بدون این‌که سخت بگیریم یا شرایط برایمان دشوار باشد. خانواده فقیری نبودیم و من کودکان رفتم، آن زمان به مهدکودک‌های امروزی، کودکان می‌گفتند. هنوز اشعار را که در کودکی به ما یاد می‌دادند به یاد دارم. تولد من همزمان بود با ملی شدن صنعت نفت به همین دلیل مرا سالاها و تا زمانی که برایم شناسنامه گرفتند، «ملی» صدا می‌زدند. شما در خانواده‌ای پرجمعیت بزرگ شدید این موضوع چه تاثیری در روحیه شما و موفقیت شما در اجتماع و کار داشت؟ من به دلیل علاقه‌ای که به کارهای هنری داشتم، خیلی زود از محله آسیه‌آباد جدا شدم؛ محله‌مان عجیب و غریب بود و بچه‌های به اصطلاح شری داشت اما من به کتاب و هنر علاقه‌مند بودم و فایده‌ها را دیگر بچه‌ها جور نبود. پدر و مادرم هم مانع کارم نشدند. آن زمان وضعیت اقتصادی مردم خوب نبود اما به اندازه امروز شرایط را سخت نمی‌گرفتند. ما با قناعت بزرگ شدیم و خودمان را با شرایط سازگار کردیم برای همین هرچند تعدادمان زیاد بود اما سختی‌ها را احساس نمی‌کردیم و بیشتر به دنبال علاقه‌مان بودیم. ۹ تا بچه بودیم اما همیشه به حق خودمان راضی بودیم و با هم نمی‌جنگیدیم. بچه‌های آن دوره برادر بزرگ‌تر را به عنوان جانشین پدر می‌پذیرفتند و حرف او را قبول می‌کردند اما الان در خانواده‌های فقط دو تا بچه هست اما هیچ‌کدام چشم دیدن دیگری را ندارند چون توقعات زیاد شده و هرکدام از بچه‌ها تلاش می‌کند امکانات بیشتری داشته باشد.

از چه زمانی کار کردید و طعم استقلال را چشیدید؟ من از کلاس اول ابتدایی کار می‌کردم. مدرسه که تعطیل می‌شد به مغازه پدرم می‌رفتم که در آن روغن ماشین می‌فروخت. کلی خاطره از همین مغازه دارم، همه را نوشته‌ام که یکی از آنها مربوط به زمانی است که دزد به دُخلم زد. اما پدر و مادرهای امروزی خیلی از فرزندانشان مراقبت می‌کنند و حتی فرزند دانشجوی خود را هم نمی‌گذارند مثلا تنها بیرون برود یا کار کند؟ الان شرایط تغییر کرده و والدین باید بیشتر مراقب بچه‌ها باشند اما این مواظبت نباید مانع استقلال آنها شود. باید جوری بچه‌ها را آموزش بدهیم که بتوانند در جامعه از حق خودشان دفاع کرده و مراقب خودشان باشند و این فقط از طریق آگاهی دادن به آنها میسر است. باید از همان کودکی در خانواده، مهدکودک، مدرسه و از طریق رسانه‌های مختلف به آنها آموزش داده شود که چه چیزهایی برایشان خوب است و چه چیزهایی به آنها آسیب می‌زند. هرچه دانش آنها درباره توانمندیشان و تهدیدهای پیرامون بیشتر شود، راحت‌تر می‌توانند پله‌های استقلال را طی کنند و سالم و مقصد برسند. البته خانواده باید همواره حامی بچه‌ها باشد اما مانع رشد و استقلال آنها نشوند.

با بازی در مجموعه قصه‌های «تا به تا» و در نقش آقای جلالی به شهرت رسید و در ادامه در مجموعه تلویزیونی «دنیای شیرین» بازی کرد که این مجموعه هم یکی از کارهای خوب و در زمان خود پربیننده تلویزیون بود اما رضا فیاضی در دهه ۶۰ هم در تلویزیون فعالیت‌های مهمی داشت. او یکی از نویسندگان مجموعه عروسکی «هادی و هدا» بود که یکی از کارهای نوستالژیک و خاطره‌انگیز برای دهه پنجاهی‌ها و شصتی‌هاست. فیاضی علاقه خاصی به بچه‌ها دارد و در داستان‌نویسی هم به این گروه سنی توجه ویژه‌ای دارد. خودش می‌گوید: «برنامه‌سازی برای کودکان باید خیلی هوشمندانه باشد تا آنها را پای تلویزیون نگه داشته و بر آگاهی آنها بیفزاید».

فیاضی که بازی مقابل دوربین را با حضور در فیلم «چریکه تارا» شروع کرده است، در سریال معمایی شاه دو نقش بازی می‌کند؛ چرچیل و میانسالی فردوست! این بازیگر به نویسندگی نیز علاقه‌مند است و زندگی‌نامه خود را در قالب کتابی به نام «قصه‌های آسیه‌آباد» منتشر کرده که مناسب کودکان است. با این بازیگر و نویسنده درباره زندگی‌اش

با اپلیکیشن **www** |  
وصل به اصل هستید.



بخرید اصل

قطعات اصلی محصولات ایران خودرو را در بسته‌بندی ایساکو با پرچسب اطمینان (هولوگرام) ضد تقلب از نمایندگی‌ها و فروشگاه‌های مجاز در سراسر کشور با قیمت تهمین نمایید.



www.isaco.ir  
تأمین قطعات | تضمین خدمات